



بررسی اندیشه‌ی فریب آدم توسط حوا

سکینه آخوند *

چکیده

یکی از نظرها و اندیشه‌های غلطی که در ادیان گذشته وجود داشته و به اسلام نیز رخنه کرده است، این است که زن را موجودی طفیلی و عامل گناه و وسیله‌ی فریب آدم دانسته و بدین ترتیب نگرش منفی به شخصیت زن در جهان به وجود آورده است. این مقاله، ضمن بررسی و تحلیل منشأ این اندیشه، از جمله عهدین و بررسی تفاسیر قرآن، به تفاوت اساسی قرآن با مطالب تورات و انجیل درباره‌ی آدم و حوا پی برده، نگرش درست قرآن را درباره‌ی این مسئله مطرح می‌نماید.

قرآن کریم با اعتقاد به آفرینش مستقل زن و رد اغوای آدم به وسیله‌ی حوا، همواره، زن را انسانی مستقل دانسته و بر هر گونه تصور نادرستی از شخصیت زن خط بطلان کشیده است.

واژگان کلیدی: فریب آدم، حوا، شیطان، گناه زن، قرآن، عهدین.

مقدمه

یکی از اندیشه‌های تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته و در جهان آثار نامطلوبی به جا گذاشته است، این است که زن عنصر گناه است و از وجود زن شر و وسوسه برمی‌خیزد. در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده‌اند، زنی دخالت داشته است. برخی معتقدند که شیطان مستقیماً در وجود مرد راه نمی‌یابد و فقط از طریق زن است که مردان را می‌فریبد؛ بنابراین، آدم که فریب شیطان را خورد و از بهشت سعادت بیرون رانده شد، از طریق زن بود؛ شیطان حوا را فریفت و حوا آدم را.

متأسفانه، این اندیشه‌ی غلط و موهوم توسط جاعلان و یهودیان به برخی از روایات تفسیری نیز راه یافته است که زن را عامل گناه و منشأ شر و بدی معرفی می‌کنند. از نظر قرآن کریم، آدم و حوا از کرامت و جایگاه یکسانی نزد خداوند برخوردار بوده، از هر دو آنها به یک لحن سخن می‌گوید و هر دو را به طور یکسان در سرپیچی از حکم خداوند مقصر می‌داند.

در این نوشتار، درصدد هستیم که ضمن مقایسه‌ی تفاسیر شیعه و اهل سنت، اندیشه‌ی فریب آدم توسط حوا را تحلیل و بررسی نموده، خاستگاه این فکر و اندیشه‌ی غلط را ریشه‌یابی کنیم و سپس نگرش درست قرآن را درباره‌ی این مسئله مطرح نماییم.

بررسی تفاسیر

۱. تفاسیر اهل سنت

علاوه بر قرآن، در تمام مذاهب و ادیان الهی آمده است^۱ که حضرت آدم 7 و حوا پس از آن که توسط شیطان فریب خوردند، از بهشت رانده و به دنیای زمینی تبعید شدند، ولی تصور و توهم فریب خوردن حوا توسط شیطان و سپس فریب دادن حضرت آدم 7 به وسیله‌ی حوا از کجا ناشی شده است؟

۱. عهد قدیم، سفر پیدایش، باب ۳، آیه ۱۵-۱۸؛ عهد جدید، رساله‌ی اول، باب ۲، آیه‌ی ۱۳-۱۵.



فصل نمادها در عرصه مطالعات زنان و خانواده

برای پاسخ به این پرسش شایسته است که به متقدم‌ترین تفسیر اهل سنت مراجعه شود؛ در تفسیر طبری، محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ق)، از وهب بن منبه (از دانشمندان یهودی گرویده به اسلام) نقل کرده است:

پس چون ابلیس دانست که کار آدم به بهشت اندر نیکوست، به حیل‌های کار آدم در ایستاد تا مگر او را از بهشت بیرون کند. هر چه کرد، به هیچ حیل به بهشت اندر نتوانست شدن از بیم رضوانان که خازنان بهشت بودند و رضوانان دانستند که خدای تعالی او را از بهشت براندست.

اکنون علما بدین اندر اختلاف کردند. گروهی گویند که ابلیس خود هرگز به بهشت اندر نتوانست رفتن، و بیرون بهشت بانگ همی کرد، و حوّا بیامد و او را بدید، و آدم و حوّا به بهشت اندر بودند، و ابلیس بیرون بهشت بود که ایشان را بفریبانید. گروهی از علما برین‌اند که ابلیس گرد بهشت می‌گردید و نگاه همی کرد. چون نگه کرد، ماری برون آمد از بهشت، و این مار هر بار چهار پای داشت همچون چهارپای اشتر، و ابلیس آن مار را گفت که من آدم را نصیحتی خواهم کرد سخت نیکو، و مرا پیش او راه نمی‌دهند، باید که تو [مرا] پیش آدم بری تا من این نصیحت او را بگویم، و او تو را بسیار سپاس داری کند. پس آن مار مر ابلیس را به دهان خویش اندر جای کرد، و ابلیس اندر دهان مار رفت، و مار او را به نهان رضوان در بهشت برد، و آن‌جا بنشانند. و چشم ابلیس بر طاوس افتاد. ابلیس [از] آن طاوس بپرسید که: آن درخت کدام است که خدای عزّ و جلّ آدم را گفت از آن مخور؟ طاوس آن درخت گندم او را بنمود و گفت: اینست.

پس ابلیس همی رفت تا پیش آدم و حوّا. و بپرسید مر آدم را، و گفت: یا آدم کارت چگونه است؟ آدم از خدای عزّ و جلّ شکر کرد

بسیار. پس ابلیس گریستن اندر گرفت. آدم گفت: چه بودست تو را که همی گریه کنی؟ ابلیس گفت: از بهر شما همی گرییم. گفت: چرا؟ گفت: از بهر آن که خدای عزّ و جلّ مر شما را گفت که از آن درخت مخورید، و آن را درخت جاوید خوانند، و از بهر آن گفت که شما ازین درخت مخورید که شما را از بهشت بیرون خواهد کردن، و من از بهر آن آمده‌ام تا شما را بگویم تا ازین درخت بخوری و جاوید درین بهشت بمانید. آدم گفت که: من فرمان خدای عزّ و جلّ به قول تو دست باز ندارم.

پس ابلیس سوگند خورد و دل ایشان بدان سوگند نرم گشت. و ابلیس مر ایشان را شتاب همی کرد بخوردن آن، و می‌گفت که زود باشید و از آن بخورید. حوّا گفت: من بروم و از آن بخورم، بنگرم تا خود چه خواهد بود. و برفت و پنج دانه از آن باز کرد و دو دانه بخورد و سه دانه پیش آدم برد، و گفت: ای آدم، من دو دانه خوردم و مرا از آن هیچ گزند نرسید. و حوّا را از آن گزند نرسید که امر و نهی همه‌ی مردان را باشد و کیخدا را، تا کیخدا گناه نکند کس زنان را به گناه نگیرد. پس چون آدم اندر نگرست و حوّا [را] گزند نرسیده بود، آن سه دانه از حوّا بستند و بخورد.

و چون گندم به حلق آدم فرو گذشت و به شکم رسید، حالی آن حله‌های بهشت از ایشان فروریخت، و هر دو برهنه و عریان بماندند، و عورت‌هاشان پیدا بود، و از یکدیگر شرم داشتند. پس هر یکی برگی از درخت انجیر باز کردند و بر عورت خویش برنهادند.^۱

۱. تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمدبن جریر طبری، ج ۱، ص ۱۸۷، ترجمه‌ی تفسیر طبری، مترجمان، ج ۱، ص ۵۲-۵۳.



بررسی محتوای این داستان و تأمل در آن و بیان قرآن درباره‌ی زن و اصالت وجودی او، دیدگاهی مخالف با افسانه‌هایی همچون اسطوره‌ی وهب بن منبه درباره‌ی داستان حوا و نقش او در خروج آدم 7 از بهشت فراروی ما قرار می‌دهد. در سایر تفاسیر اهل سنت نیز به همین داستان اشاره شده است. سیوطی از طبری نقل می‌کند:

«اخرج ابن جرير عن محمد بن قيس قال نهى الله آدم و حواء أن يأكلا من شجرة واحدة في الجنة فجاء الشيطان فدخل في جوف الحية فكان حواء وسوس إلى آدم...»^۱

ثعلبی نیز قریب به همین مضمون را در تفسیر خود به نقل از محمد بن اسحاق ذکر کرده است:

روی محمد بن إسحاق عن يزيد بن عبد الله بن قسط قال: سمعت سعيد بن المسيّب يحلف بالله ما يستثني: ما أكل آدم من الشجرة و هو يعقل و لكن حواء سقته الخمر حتى إذا سكر قاده إليها فأكل، فلما أكلا تهافتت عنهما ثيابهما و بدت سوءاتهما و أخرجنا من الجنة همچنین در تفسیر آیه بیان می‌کند که پس از قسم ابلیس بر نصیحت آدم 7 و حوا، ابتدا حوا از درخت منهیة تناول می‌کند و سپس به آدم 7 می‌دهند.

« فقامسهما بالله إنه لهما لمن الناصحين، فاغترآ و ما كانا يظنان أن أحدا يحلف بالله كاذبا، فبادرت حواء إلى أكل الشجرة ثم ناولت آدم حتى أكلها.»^۲

در تفسیر لباب التأویل نیز همین مطلب درج شده است.^۳

۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۷۴.

۲. ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. بغدادی، علاء‌الدین، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۳۹.

ناگفته پیداست که رسوخ چنین اندیشه‌هایی در فرهنگ مکتوب و عرفی مسلمانان، ره‌آورد تعامل مسلمانان عصر نزول با فرهنگ دیگر ادیان بوده، ریشه قرآنی ندارد، ولی همچنان تا به امروز در ذخایر تفسیری ماندگار شده است.

چنین داستان‌هایی بیانگر قسمتی از اعتقادات مردمی در برهه‌ای از تاریخ است و چنین باورهایی نشئت گرفته از برخی فعالیت‌های متقابل اثرگذاری و اثرپذیری هستند که میان اسلام و ادیان پیش از آن در زمینه‌ی فرهنگی و فکری صورت گرفته‌اند.

یهودیان گرویده به اسلام، میراث لاهوتی یهود را با اعتقادات اسلامی درآمیختند و این آمیختگی به شکلی قوی در تمسک مسلمانان به گفته‌های یهودیان به‌ظاهر مسلمان شده، در تفسیر قصه‌های بی‌شماری از قصص قرآنی کاملاً نمایان است. این نوع تفسیر قصص در آن دوره، به بیان ویژگی‌ها و جزییاتی که در قرآن کریم نیامده بود، اهتمام داشت، به ویژه در تفسیر قصص پیامبران و امت‌های پیش از اسلام و داستان سرآغاز آفرینش. اینها مطالبی هستند که در علم تفسیر آنها را با نام «اسرائیلیات» می‌شناسند.^۱

در دوره‌ی تابعان، به دلیل آن‌که تعداد زیادی از اهل کتاب اسلام آوردند، ولی ذهن آنها همچنان از داستان‌ها و افسانه‌های پیشینیان در *تورات* و دیگر کتاب‌هایشان انباشته بود و عامه‌ی مردم مشتاق شنیدن چنین داستان‌هایی بودند و به دلیل کوتاهی تابعان - علی‌رغم دستور پیامبر ﷺ و دوری از آموزه‌های اصیل قرآن و اهل بیت 7 - تعداد زیادی از اسرائیلیات بدون پروا و بررسی، در تفسیر گنجانده شد و تفاسیر متأثر از اسرائیلیات گشت.^۲ البته توجیه کوتاهی از تابعان در این باره پذیرفته نیست و به خاطر سهل‌انگاری در این باره، مورد مؤاخذه قرار گرفته‌اند.^۳

۱. ابوزید، نصر حامد، *حوّا میان اسطوره و حقیقت نقد دیدگاه تفسیر طبری*، ترجمه‌ی راد، علی.

۲. معرفت، محمدهادی، *تفسیر مفسران*، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. رک: ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، ج ۱، ص ۱۳۰.



علامه طباطبائی رحمته الله نیز این روایات را در زمهری اسرائیلیات برشمرده است و علاوه بر این که کتب صحاح را عاری از چنین روایاتی می‌داند، آنها را مردود دانسته است:

و أما كيفية مجيء إبليس إليهما، و ما اتخذ في الوسيلة فالصحاح و المعتمدة من الروايات خالية عن بيانها. و في بعض الأخبار ذكر الحية و الطاووس عونين لإبليس في إغوائه إياهما لكنها غير معتبرة، أضربنا عن ذكرها و كأنها من الأخبار الدخيلة، و القصة مأخوذة من التوراة.^۱

۲. تفاسیر شیعه

تفاسیر شیعه نوعاً عاری از این گونه روایات است. تفاسیر روایی متقدم مانند تفسیر قمی و تفسیر عیاشی، هیچ اشاره‌ای به این داستان نکرده و برخی تفاسیر نیز که داستان داخل شدن ابلیس در دهان مار را مطرح نموده‌است، عقیده دارند شیطان آن دو را با هم وسوسه کرد و سخنی از فریب آدم 7 به وسیله‌ی حوا به میان نیاوردند.^۲

شیخ طوسی نیز این روایت را ضعیف شمرده، آن را رد می‌کند:

فأما ما روي عن سعيد بن المسيب أنه كان يملف و لا يستثني، أن آدم ما أكل من الشجرة و هو يعقل، و لكن حواء سقته الخمر حتى إذا سكر، قادتة إليها فأكل. - فانه خبر ضعيف.^۳

البته برخی از مفسران شیعی نیز بدون توجه به اسرائیلی بودن این روایت، آن را در تفاسیر خود بیان کرده‌اند: «بان اختلفي بين لحية الحية... فلما ايس من قبول آدم 7 عاد

۱. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. شبر، سیدعبدالله، تفسیر القرآن الکریم، ص ۴۶.

۳. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۲.



ثانیا الی حواء فخطبها و خدعها حتی أكلت ثم اغتر آدم 7 فأكل».۱ البته این تفسیر کاملاً برخلاف صوفیان و اهل عرفان و بر مبنای تأویل نوشته شده و مؤلف آن، روایات ضعیف را در تفسیرش ذکر کرده و علاوه بر آن دیدگاه‌های صوفیانه غیرمستند را نیز به قرآن نسبت داده است.۲

علامه طباطبایی رحمته علاوه بر جعلی دانستن و رد این گونه روایات، در تفسیر خود آورده است:

شیطان آدم 7 و حوا - هر دو- را فریب داده است و فریب شیطان به این صورت بوده که ایشان شیطان را می‌دیده و ابلیس برای ایشان قسم خورده که آنها را نصیحت می‌کند؛ بنابراین، آنها پذیرفته‌اند.۳

و درباره‌ی این پرسش و شبهه که شیطان نمی‌تواند داخل بهشت شود، بیان می‌کند: این اشکال وقتی وارد است که بهشت مورد بحث، بهشت خلد باشد و چنین نبوده، بلکه این جریان در بهشتی دیگر صورت گرفته، به دلیل این‌که همگی آنها از آن بهشت بیرون شدند و اگر بهشت خلد بود، با بیرون شدن نمی‌ساخت.۴

همچنین در روایات رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام : به این داستان جعلی هیچ اشاره‌ای نشده و آدم 7 و حوا، هر دو را مورد خطاب فریب و وسوسه شیطان دانسته‌اند.۵ بنابراین، با توجه به تفسیر صحیح، شیطان عامل گمراهی آدم 7 و حوا بود و

۱. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۱، ص ۸۲.
۲. رک: علوی مهر، حسین، آشنایی با تفسیر و مفسران، ص ۳۴۰؛ مؤدب، سیدرضا، روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۷۰.
۳. رک: المیزان، ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۸، ص ۳۵.
۴. همان، ج ۱، ص ۱۳۲.
۵. رک: عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۰.

آیات قرآن به هیچ وجه فریب آدم 7 را به عهده‌ی حوا نمی‌گذارد و نقش شیطان را در فریب آدم 7 و حوا یکسان مطرح می‌کند. با این حال، برخی از مسلمانان، که سابقه‌ی یهودی‌گری داشتند، در تفسیر قرآن از داستان‌های تورات یا سایر منابع یهودی بهره بردند.

پیش از پرداختن به آیات قرآن، برای توجیه نظر درست، نگاهی به خاستگاه این اندیشه‌ی موهوم، یعنی کتاب مقدس، انداخته، مطالب عهدین را درباره‌ی فریب آدم 7 و حوا بررسی می‌کنیم.

عهدین

در این جا، به اختصار، نگاهی به ادیان «مسیحی و یهودی» انداخته، نظر عهدین را درباره‌ی اغوای آدم 7 و حوا به وسیله‌ی شیطان جویا می‌شویم:

۱. تورات

در تورات، زن و مار، نقش اصلی سرپیچی از فرمان خداوند را متحمل هستند و به تبع زن، آدم 7 نیز داخل این بازی می‌شود و داستان از باغ عدن و نهی خداوند آغاز می‌گردد. در کتاب مقدس آمده است:

خداوند آدم 7 را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن نگهداری نماید و به او گفت: از همه‌ی میوه درختان باغ بخور، به جز میوه، درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه‌ی آن بخوری، مطمئن باش که خواهی مرد.^۱

پس از خلقت آدم 7 و همسرش، مار، که از همه‌ی حیوانات مکارتر بود، به زن گفت: آیا خداوند گفته است از هیچ درخت این باغ نخورید؟

۱. تورات، سفر پیدایش، باب ۲، آیات ۱۵ تا ۱۷.

زن گفت: ما اجازه داریم از میوه‌ی همه‌ی درختان این باغ بخوریم، ولی خداوند گفته که از میوه‌ی درختی که در میان این باغ است، نخورید و آن را لمس نکنید؛ مبادا بمیرید، مار گفت: حتماً نخواهید مرد، زیرا خداوند می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خداوند میان نیک و بد را تشخیص خواهید داد.

زن دید که آن درخت برای خوراک، نیکو و برای چشم‌ها، هوس‌انگیز و برای معرفت‌دار شدن، پسندیده است، از میوه‌ی آن گرفت و خورد و به شوهرش هم داد؛ چشمان هر دو گشوده شد. دانستند که عریان‌اند. برگ‌های درخت انجیر را به هم دوخته، وسیله‌ی سترعورت برای خویشتن ساختند.

سپس مورد خطاب خداوند قرار می‌گیرند که چرا از آن درخت خوردند که آدم 7 پاسخ داد: این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم. آن گاه خداوند از آن زن پرسید: این چه کاری بود که کردی؟ زن گفت: مار مرا فریب داد. آن گاه خداوند هر

سه را مجازات می‌نماید.^۱
پروژه‌ی نگاه سوم انسان و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲. انجیل

در انجیل نیز همانند تورات، نقش اصلی فریب حضرت آدم 7 را به حوا داده است که پس از فریب خوردن توسط شیطان (در جلد مار) اقدام به فریب آدم 7 می‌کند: وقتی که خداوند آدم و حوا را آفرید، به ایشان فرمود: بنگرید به درستی که عطا می‌کنم شما را هر ثمری که بخورید از آن، به جز سیب و گندم. پس فرمود: حذر کنید از این که بخورید چیزی را از این ثمرها،

زیرا شما ناپاک خواهید شد. در این صورت نمی‌پسندم برای شما که در اینجا باقی باشید، بلکه خواهم راند شما را و فرود می‌شود به شما بدبختی بزرگ!^۱

شیطان با شنیدن سخنان فوق، از مار، که نگهبان بهشت بود، خواست اجازه دهد وارد آنجا شود. پس به‌جا آورد مار آن وقت آن کار را. شیطان را نهاد به پهلوی حوا، زیرا جفتش آدم 7 به خواب بود. پس شیطان دگرگون شد برای آن زن به صورت فرشته‌ای خوش‌رویی و گفت او را: چه جهت دارد که نمی‌خورید از این سیب و این گندم؟ حوا جواب داد: خدای به ما فرموده، به درستی که اگر ما از آن بخوریم، ناپاک می‌شویم و از آن روی ما را از بهشت خواهد راند.

پس شیطان جواب داد: او راست نگفته. پس واجب است بشناسی که خدای شیرین و حسود است.... لیکن هر گاه تو و شوهرت به پند من عمل کنید، به درستی که شما خواهید خورد از این ثمرها، چنان که از غیر آنها می‌خورید. آن‌گاه فروتن‌نماید برای دیگران، بلکه خیر و شر را خواهید شناخت مثل خدای و خواهید کرد آنچه می‌خواهی.

پس گرفت حوا آن را و خورد از این ثمرها. چون جفتش بیدار شد، او را خبر داد به آنچه شیطان گفته بود. پس برداشت از آنها آنچه پیش کرد زن او برای او و خورد.^۲

آن وقت هر دوشان دریافتند که ایشان برهنه‌اند... ناگاه جبروت خدای ظاهر شد و آدم 7 را ندا در داد: ممکن نمی‌شود شما را پس از این در بهشت درنگ نمایید. آدم 7 جواب داد: ای پروردگار، همانا

۱. انجیل برنابا، فصل ۳۹، آیات ۳۶ تا ۳۹.

۲. همان، فصل ۴۰، آیات ۱ تا ۲۷.

آن زنی که به من عطا فرمودی، از من طلب کرد که بخورم؛ پس خوردم از آن. آن وقت خدای زن را فرمود: چه جهت داشت که به جفت خود طعامی مانند این دادی؟ حوا پاسخ داد: به درستی که شیطان مرا فریب داد؛ پس خوردم... .

پس خدای به آدم 7 فرمود: باید زمین به عمل تو ملعون باشد، زیرا تو گوش دادی به سخن زن خود و آن ثمر را خوردی... آن گاه با حوا تکلم نموده، فرمود: تویی آن که به شیطان گوش دادی. به جفت خود آن طعام را خوردی؛ پس درنگ خواهی کرد زیر تسلط مرد که با تو چون کنیز رفتار کند.^۱

در رساله‌ی پولس آمده است: «خدا اول آدم 7 را آفرید و سپس حوا را. آدم 7 فریب نخورد، بلکه زن فریب شیطان را خورد و در تقصیر گرفتار آمد».^۲

مسیحیت کلیسایی نیز متأثر از آیین یهود و دیدگاه‌های رومی و یونانی، زن را عامل گناه‌کاری انسان اولیه می‌داند؛ به اعتقاد مسیحیان، گناه اولیه‌ی آدم 7 سبب شد که این گناه در گوهر همه‌ی انسان‌ها سرشته شود؛ بنابراین، انسان‌ها (به جز عیسی 7 و مریم علیها السلام) با گناه به دنیا می‌آیند. از این جا نقش مهم زن (حوا) در گناه‌کاری تمام انسان‌های روی زمین مشخص می‌شود.^۳

استاد مطهری رحمته الله منشأ این تفکر را عقاید مسیحیت دانسته، می‌نویسد:

یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعاً خیانت بود (در زمینه‌ی زن نداشتن عیسی 7 و ترک ازدواج و مجرد زیستن کشیش‌ها). کم‌کم این فکر پیدا شد که اساساً زن عنصر

۱. همان، فصل ۴۱، آیات ۱ تا ۱۷.

۲. رساله‌ی جدید، رساله‌ی اول پولس به تیموتائوس، باب ۲، آیات ۱۲-۱۴.

۳. زن عنصر گناه، به نقل از بنوات گری، ص ۸، www.askquran.ir.



گناه و فریب است، یعنی شیطان کوچک است. مرد به خودی خود گناه نمی‌کند و این زن، یعنی شیطان کوچک است که همیشه وسوسه می‌کند و مرد را به گناه می‌اندازد. گفتند: اساساً قصه‌ی آدم 7 و شیطان و حوا این طور آغاز شد که شیطان نمی‌توانست در آدم نفوذ کند؛ از این رو، حوا 7 را فریب داد و حوا آدم را فریب داد.^۱

همچنین ایشان معتقد است که در اصل این داستان تحریف روی داده است، تا زن به عنوان عنصر گناه یا نوعی شیطان کوچک تلقی شود و مرد در ذات خود از گناه مبری گردد.^۲

قرآن

اینک منطق قرآن را درباره‌ی آدم 7، حوا و آفرینش آن دو، مورد توجه قرار می‌دهیم و خواهیم دید که چه تفاوت‌های اساسی میان قرآن و تورات‌های موجود وجود دارد.

قرآن کریم، شیطان را عامل گمراهی آدم و حوا - هر دو - می‌داند و به هیچ وجه فریب آدم را به عهده‌ی حوا نمی‌گذارد. از نظر قرآن کریم، آدم و حوا از کرامت و جایگاه یکسانی نزد خداوند برخوردار بوده، به گونه‌ای که از هر دوی آنها به یک لحن سخن می‌گوید و هر دو را به طور یکسان در سرپیچی از حکم خداوند مقصر می‌داند. این داستان در بقره، اعراف و طه آمده است. در آیات یاد شده بالغ بر چهل مرتبه از ضمایر تشبیه استفاده شده و حاکی از آن است که وسوسه و فریب شیطان، آدم 7 و حوا را با هم در بر گرفت؛ از این رو، هر دو از بارگاه الهی رانده شدند.^۳

۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۸ - ۱۴۷.

۲. همو، علم و ایمان، ص ۵۴.

۳. فتاحی‌زاده، فتحیه، بررسی جایگاه زن در قرآن و عهدین؛ شاکر، محمد کاظم، قرآن در آیین‌های پژوهش، ج ۳، ص ۱۵۸.



آیات قرآن داستان آدم 7 و حوا را این گونه بیان می‌کند: پس از خلقت همسر آدم 7، خداوند به آنها می‌فرماید که در بهشت ساکن شوند و از میوه‌ی هر درختی که بخواهند، میل نمایند. «وَيَأْتِكُمْ مِنْهُنَّ الْفَلَاحُ وَالْجَنَّةُ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا؛^۱ و ای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید، بخورید!»

ولی به یکی از درختان اشاره و امر می‌نماید که به آن درخت نزدیک نشوند که نزدیکی به آن درخت، موجب ظالم شدن آنان می‌گردد: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛^۲ اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود!».

نیز به آنان هشدار داده بود که شیطان دشمن آنان است و مواظب باشند که آنان را از بهشت خارج نکند که به رنج و زحمت خواهند افتاد: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى؛^۳ پس گفتیم: ای آدم، این [ابلیس] دشمن تو و [دشمن] همسر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به زحمت و رنج خواهی افتاد».

سرانجام، شیطان پیروز میدان وسوسه‌ی آدم 7 و حوا بود: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ؛^۴ سپس شیطان آن دو را وسوسه نمود» و با این وسوسه هر دو را گمراه کرد: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ؛^۵ پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد».

پس از آن بود که هر دو مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند: «وَنَادَيْتُمَا رَبَّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ؛^۶ و پروردگارشان آنها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

۱. اعراف: ۱۹.
 ۲. همان.
 ۳. طه: ۱۱۷.
 ۴. اعراف: ۲۰.
 ۵. بقره: ۳۶.
 ۶. اعراف: ۲۲.

مجازات هر دوی آنها، با بیرون رانده شدن از بهشت مساوی بود: «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ؛ وَ آَنَان رَا از آنچه در آن بودند، بیرون کرد».

البته آن دو به درگاه حضرت ربوبی استغاثه و توبه کردند: « قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۱ » گفتند: پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیان کاران خواهیم بود».

خداوند نیز توبه آنها را پذیرفت: « فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^۲ » و خداوند توبه او را پذیرفت، چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است».

پس نتیجه می‌گیریم که از نظر قرآن شیطان هر دو (آدم 7 و حوا) را مورد وسوسه و فریب قرار داد و هر دو در امر تخلف از امر الهی مقصرند و هیچ‌کدام از آن دو بر دیگری سبقتی در این امر نداشته و باعث فریب دیگری نبوده است. با توجه به آیات قرآن، اغواگر، شیطان است و نه مار که حیوان می‌باشد و همچنین در تفاسیر روایی نیز به هیچ عنوان به مار اشاره‌ای نشده است. همچنین اغوا نسبت به آدم 7 و حوا بوده، نه فقط حوا و چنان نیست که حوا فریب خورده باشد و آدم 7 در این میان از اغوا شدن به وسیله‌ی شیطان در امان مانده باشد.

قرآن با فکر رایج آن عصر و زمان - که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقیایی دارد - به شدت به مبارزه پرداخت و زن را از این اتهام، که عنصر وسوسه و گناه و شیطان کوچک است، مبرا کرد.^۳

نتیجه

روشن شد که دیدگاه قرآن به طور اساسی با تورات درباره‌ی آدم 7 و حوا فرق دارد؛ اعتقاد تورات و انجیل به آفرینش غیرمستقل زن و در کنار آن، پذیرش اغوای آدم 7

۱. اعراف: ۲۳.

۲. بقره: ۳۷.

۳. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۷.

به وسیله‌ی حوا، نگرش منفی درباره‌ی شخصیت زن به وجود آورده است، به گونه‌ای که زنان در تورات و انجیل، شخصیتی وابسته به مرد دارند و در مرتبه‌ی پایین‌تر از او قرار می‌گیرند.

قرآن کریم، با اعتقاد به آفرینش مستقل زن و به یک لحن سخن گفتن درباره‌ی آدم 7 و حوا، همواره، زن را انسانی مستقل دانسته و بر هر گونه تصور نادرستی از شخصیت زن خط بطلان کشیده است.

منطق توحیدی قرآن از وارد آوردن اتهام یکجانبه به حوا و... به دور است. با این حال - متأسفانه- تفاسیر، به ویژه تفاسیر مأثوری که از صحابه و یهودیان تازه‌مسلمان مطالب زیادی بدون نقد و بررسی نقل کرده‌اند، مطالب زیادی وارد تفسیر قرآن نموده که گویی مستقیم از تورات یا دیگر منابع اسرائیلی گرفته‌اند. البته وجود چنین داستان‌هایی در تفاسیر شیعی به جز یک مورد، نفی شد که آن هم از تفاسیر صوفیه است و در شیعه خالص نیست.

با وجود این، چنین داستان‌هایی در منابع راه یافته است، به گونه‌ای که در برخی موارد نه تنها با منطق قرآن نمی‌سازد، که درست در مقابل منطق قرآنی قرار دارد. بدیهی است که وجود این کاستی در برخی از بیان‌های تفسیری، به معنای بی‌ارج شدن همه‌ی تفاسیرها یا مطالب یک تفسیر نیست، بلکه تنها ذکر این واقعیت تلخ برای آن است که پژوهشگران در نقل روایات و بیان تفسیر آیات، دقتی دوچندان داشته باشند تا با پرهیز از تأثیرپذیری از اندیشه‌های غیراسلامی درباره‌ی زن، چهره‌ی منطقی وحی و منبع اصیل وحیانی را در نظر اهل دانش تاریخ نسازند.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی مکارم شیرازی، ناصر.
۲. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴. ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ق.
۵. زن؛ عنصر گناه، سایت www.askquran.ir.
۶. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۷. شاکر، محمد کاظم، *قرآن در آینه‌ی پژوهش*، دفتر سوم، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۱ش.
۸. شبر، سیدعبدالله، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
۹. طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۰. همو، گروه مترجمان، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶ش.
۱۱. طوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *نور الثقلین*، تحقیق رسولی محلاتی، سیدهاشم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۳. علوی مهر، حسین، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، ۱۴۲۹ق.
۱۴. عیاشی، محمدبن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه‌ی علمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۱۶. کتاب مقدس، انجمن مقدس ایران، دارالکتب المقدس، ۱۹۸۰م.
۱۷. گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۱۸. مطهری، مرتضی، علم و ایمان، تهران، صدرا، ۱۳۵۹ش.
۱۹. همو، *نظام حقوق زن در اسلام*.
۲۰. معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، قم، تمهید، ۱۳۸۸ش.
۲۱. مؤدب، سیدرضا، *روش‌های تفسیر قرآن*، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۶ش.
۲۲. نصر، حامد ابوزید، *حوّ میان اسطوره و حقیقت نقد دیدگاه تفسیر طبری*، ترجمه‌ی علی راد، مرکز ثقافی العربیه، ۱۹۹۹م.